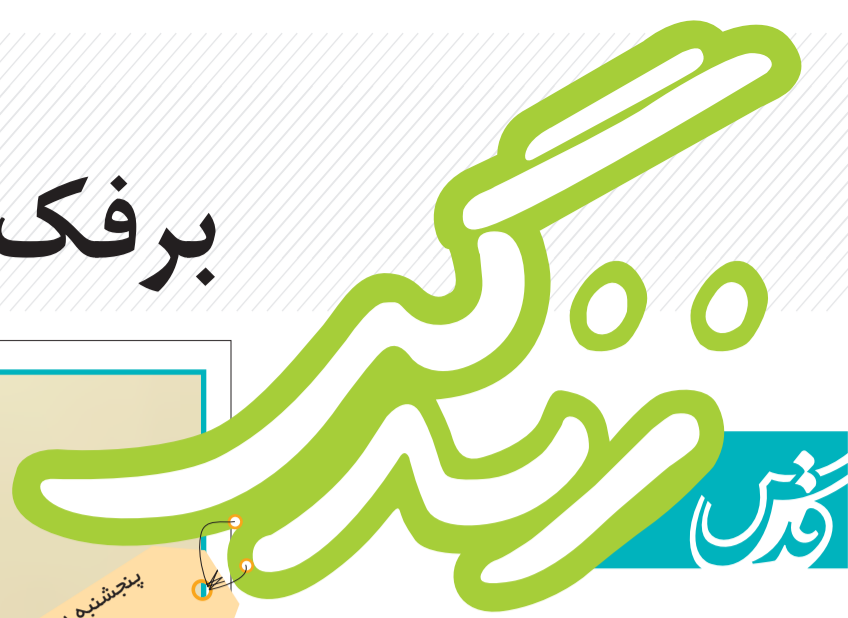


# برفک روی شبکه‌های برون مرزی



گهر

پنجشنبه ۱ خرداد ۱۳۹۶  
سال سی و سوم شماره ۲۱  
۲۴ مرداد ۱۳۹۶  
ZENDegi@QUDSONLINE.IR



**می توانیم غصه‌ای را پر بدھیم**  
توی کوچهای در حاشیه شهر، در را که زدیم، کمی طول کشید تا از آن طرف در یک نفر بگویند: «کیه؟» و در را باز کند. خانه حیاط مختصری داشت و بعد پذیرایی و اتاقی که این را از دری که نیمه باز بود فهمیدم.  
مادری بود و دو پسر جوان. یکی از آن‌ها خوابیده بود و مادرش به اشاره حالیمان کرد که حالش خوب نبوده و بعد از مصرف کردن دارو به خواب رفته است. پسر دیگر خانواده معلول بود و به ما نگاه می‌کرد. از مادر خانواده که حالا ۶۰ سال را رد کرده بود سؤالی کردیم و مادر رو برگرداند به همان در نیمه باز اتاق و سؤال را دوباره پرسید از دختری که رفته بود توی اتاق. دختر بیرون آمد، سلامی گفت و جواب داد و بعد فهمیدم او اطلاعات بیماری و درمان برادرها، ناخوش احوالی مادر و در کل زندگی را بهتر از همه دارد.  
فهمیدم خودش به تنهایی نان آور خانواده چهار نفری است و در کارخانه‌ای کار می‌کند که حالا به خاطر کرونا تعطیل است. فهمیدم حقوق دختر زیر یک میلیون تومان است. فهمیدم مادرش باید عمل شود و نیاز دارد لاقل ویلچری داشته باشد تا وقتی می‌خواهد از خانه بیرون برود راحت‌تر برود. فهمیدم یکی از برادرها در دو ماه باید برای درمان به بیمارستان برود و هزینه‌ای بیش از یک میلیون تومان را پرداخت کنند. فهمیدم بعضی از مدارک شناسایی خانواده حالا در یکی از بیمارستان‌های همین شهر برای نداشتن ۸۰۰ هزار تومان گرو نگه داشته شده‌اند تا وقتی تسویه حساب کردند مدارک خانواده به آن‌ها برگردانده شود. بین حرف‌های دختر بیماری مادرش و گرو ماندن مدارک خانواده‌اش در بیمارستان سهم بیشتری داشت.  
وقتی دختر با حجب و حیا از حال و احوال زندگیشان می‌گفت من فکر می‌کردم چگونه می‌شود از روی دوش دختر کمی از بار زندگی را برداشت. برای همین از او خواستم تا فردا به بیمارستان برود و با کمکی که می‌کنیم مدارک را تحویل بگیرد. فردا دختر از بیمارستان تماس گرفت. با مددکار بیمارستان حرف زد و سرانجام با ۵۰۰ هزار تومانی که پرداخت کردیم دختر به شناسنامه و... رسید. خیلی خوشحال بود و چندین بار تشکر و دعا کرد. بعد از تماس دختر با خودم فکر کردم اگر ما کدام از آدم‌های حواسمان به آن‌ها پرداختن باشد اتفاقات خوبی رقم می‌خورد. می‌توانیم باری از روی دوشی برداریم و غصه را از دلی پر بدھیم. می‌توانیم کاری کنیم آدم‌ها امیدوار تر بشوند مخصوصاً وقتی روزگار به خاطر بیماری کرونا به بعضی‌ها از پیش سخت‌تر می‌گیرد.



با سلطان و ملکه خودرو بیشتر آشنا شوید

## یک محاکمه عاشقانه!



### سینما و سینما

تدارک سینمایی تلویزیون برای آخر هفته  
**«دوئل» با «سرب»**  
در شبکه چهار

### «دی کاپریو» سبز می‌شود!

**سینما و سینما:** فیلم «و ما سبز می‌شویم» که ظهور مسابقات اتومبیلرانی برقی فرمول E را به تصویر کشیده، در تاریخ ۴ ژوئن به نمایش درخواهد آمد. به نقل از هالیوود ریپورتر، «و ما سبز می‌شویم» اثر «لئوناردو دی کاپریو» مستندی درباره ظهور مسابقات برقی فرمول E، به طو انحصاری در ایالات متحده در سایت «هولو (Hulu)» پخش می‌شود. فیشور استیونز، برنده اسکار و مالکوم ونوبل، کارگردانی این فیلم را برعهده داشتند. لئوناردو دی کاپریو که پیش از این با فیشور از قبل همکاری کرده، این مستند را که در مورد مبارزه با گرم شدن کره زمین و آلودگی هواست را در شرکتش با عنوان «Appian Way banner» تهیه کرده است. این مستند...



### نامه فرهنگ

**رزم‌ناو عاطفه‌ها**  
شاید هیچ کس پیدا نشود که بتواند زبان‌ها و آسیب‌ها و فرسایش عظیم توفان پرخطر و پرتهدید کرونا را در سطح جامعه و میهن بزرگ ایران زمین محاسبه و نیز بتواند آن را برای دیگران تبیین و تشریح کند. اما این واقعیت هم بسیار آشکار است که هر متنوعیتی اجتماعی، در هر جامعه و ملتی، آسیب‌آفرین و خسارت‌آور است و این خسارت‌ها هنگامی که طولانی شوند، بی‌تردید به سازمان عاطفی و روحی انسان سرایت می‌کنند و آن را می‌شکنند.  
بدین گونه آدم و انسانی که در چنین وضعیتی قرار می‌گیرد از قدرت دوست‌داشتن یا قدرت مهوروزی ملی-میهنی دور می‌شود و سیستم به‌هم پیوسته عاطفه میهن‌گرای یا میهن‌پرستی او از درون شکسته می‌شود و تصور عاطفی انسان، در برابر کلیت میهن فرو می‌ریزد و بدین ترتیب بی‌تفاوتی یا بی‌نگاهی و بی‌مهری نسبت به جامعه و میهن در او شکل می‌گیرد.  
در واقع تهدید بزرگ کرونا، همین نکته بود که به آن اشاره کردیم و کرونا به هر جا می‌گذشت این خطر بزرگ را هم پخش می‌کرد. اما از دل قدرتمند فرهنگ تاریخی ولایت، شکوه اندیشه‌ای متولد شد که شعله حیات‌بخش برای عاطفه‌ها بود و جان‌ها و روح‌ها را مشتعل ساخت و همه کاشانه‌های تریس‌زده و تهدیدزده را در آغوش گرم و امنیت‌آفرین خویش گرفت و در این دریای توفانی بیماری و بلا، رزم‌ناو با جلال و شکوه «کمک مؤمنانه و مواسات» را به میدان آورد و همه راه‌ها را برای تنفس پیش رونده دیو هراس بست و از بزرگ شدن و غول آسا گشتن آن جلوگیری کرد.  
زیبایی خیره‌کننده و روح‌نواز این رزم‌ناو عاشقانه، بی‌گمان از همه زیبایی‌های مشهور و برجسته جهان بشری، زیباتر و دوست‌داشتنی‌تر و نگاه‌کردنی‌تر است. از آن مهم‌تر، این عمیق‌تر، این توانایی را دارد که در هر مانور و حرکت مؤمنانه خویش، بی‌پندی قدرتمند، مابین نگاه‌ها و دست‌های جامعه و آدم‌هایش فراهم آورد که با کارها و حرکت‌های دیگر، چندان ممکن به‌نظر نمی‌رسد.  
آن‌هایی که به فردای پیروزمندان و مقتدرانه این سرزمین می‌اندیشند و آنانی که در آرزوی درخشش نقش جهانی ولایت تاریخی ایران زمین، پراگندگی و با شوقی پایان‌ناپذیر، به سوی کارها و اعمال و اقدامات جهادگانه گام می‌زنند نباید بگذرانند به هیچ بهانه‌ای حرکت دلاورانه و شادی‌آفرین این رزم‌ناو کمک مؤمنانه کند و متوقف شده و بدین گونه به خط تولید پنهان و نامرئی پیوندآفرینی عاطفه‌های انسانی و افزایش قدرت ملی دوست داشتن اجتماعی آسیب و گزند وارد شود.  
البته هرگز نباید فراموش کرد که در جهان انسان‌ها و ملت‌ها و تاریخ‌ها، فرهنگ برتر و قدرتمندتر و باشکوه‌تر، از آن ملتی است که شفقت انسانی و مؤمنانه را بتواند در دایره خوفناک توفان‌های ترس‌آور، چنان ستاره‌های درخشنده آسمان، پر درخشش سازد و نور بفرود و امیدساز آن را، بالا و بالاتر ببرد. این فرهنگ و تاریخ برنده نبرد با توفان‌هاست.



بدون پرداخت یک ریال مالیات!  
**چقدر رمانتیک!**  
سختگویی قوه قضائیه در نشست خبری دو روز پیش، احکام ۳۴ مجرم دخیل در این پرونده چندجانبه (ارز، سکه و خودرو) را اعلام کرد. دادگاه ویژه مبارزه با جرایم اقتصادی، وحید و نجوا را که حلقه اتصال تمام این فسادها و فاسدان بودند به اعدام و ضبط همه اموال و وجوهی که از طریق خلاف قانون به دست آورده بودند، محکوم کرد. مدیرعامل سابق سایپا حکم هفت سال زندان گرفت و دو نماینده مردم» در مجلس فعلی هم به‌خاطر همکاری در تخلفات سایپا هر کدام حکم پنج سال و یک ماه حبس گرفتند. علاوه بر این، با تحقیقاتی که از حساب‌های «وحید بهزادی» و «نجوا لاشیدیایی» در شرکت شهاب پارس برآمده است، بالغ بر ۱۸ میلیارد تومان به حساب خانمی واریز شده که گفته می‌شود مجری شبکه «امن و توه» و مجری مرجان تی‌وی بوده که سال ۹۴ از کشور خارج شده است. بر همین اساس آیه دریس، مجری و تهیه‌کننده شبکه «امن و توه» فردی است که ۱۸ میلیارد از سرمایه بیت‌ال‌مال را به غارت برده و در سال ۹۴ از کشور گریخت.  
حالا کاربران فضای مجازی هم در واکنش به داغ شدن حواشی پرونده این زوج جنجالی در فضای مجازی، هشتگ #سلطان\_خودرو را در توئیتر فارسی ترند کرده‌اند. در ادامه چند نمونه از توئیتهای منتشر شده توسط کاربران را می‌خوانید:  
چقدر عاشقانه و رمانتیک، با هم اختلاس کنید، با هم اعدام شوید!  
آقا ما از بعد ازادواج در به دو پیگیری خرید یک دستگاه خودرو هستسیم و هرروز هم یک مشکل جدید سر راهمون سبزی می‌شه. حالا که اون بزرگوار ۶ هزار تا ماشینی از خودش به یادگار گذاشته نمیشه یکیشو بفروشد به ما!  
می‌گن این دوتا وقتی سر سفره عقد بودن یکی بهشون گفته ایشتالا به پای هم اعدام شین.  
**بازار خودرو به آرامش می‌رسد!**  
احکام صادر شده برای سلاطین خودرو قابل تجدید نظر خواهی است و هنوز نمی‌شود حکم اعدام این زوج را قطعی دانست. با وجود این، در کنار تعریف و تمجیدهایی که کاربران از قوه قضائیه و عوامل آن برای برخورد با مفسدان انجام می‌دهند، بخشی از کاربران هم این مطالبه را به راه انداخته‌اند که آیا با اعدام سلطان خودرو، مشکل بازار خودرو حل خواهد شد؟ این کاربران از مسئولان می‌پرسند واقعاً تمام مشکلات بازار خودرو زیر سر این زوج برحاشیه است؟ آیا قرار است پس از سلاطین خودرو، بازار به آرامش برسد و ثبت نام خودرو مثل قدیم برای تمام مردم امکان‌پذیر شود؟ آیا اعدام این زوج، پایان جولان دادن دلال‌ها در صنعت خودروسازی کشور است؟  
در کنار تمام این پرسش‌ها بد نیست بدانید که در سال گذشته بیش از ۸۵۵ هزار خودرو در کشور تولید شد که این زوج تنها کمتر از ۰.۸ درصد از آن را دلالی کردند. این یعنی اگر چه باید از قوه قضائیه بابت مقابله با مفسدان بازار خودرو ممنون باشیم اما هم‌زمان باید از مسئولان هم بپرسیم که در کنار محاکمه مفسدان، چه برنامه‌ای برای بازگرداندن آرامش به بازار آشفته خودرو دارند؟

محمد تربت‌زاده نام وحید بهزادی و نجوا لاشیدیایی از چند روز پیش سوزه فضای مجازی و رسانه‌های کشور است. زوج پر حاشیه‌ای که سخنگوی قوه قضائیه دو روز پیش جزئیات پرونده فسادهایشان را رسانه‌ای کرد. خیلی‌ها این اما فقط همین را می‌دانیم که این زوج جنجالی به سلاطین خودرو معروف شده‌اند و براساس آخرین اطلاعات، در چند سال اخیر، بیش از ۶ هزار خودرو را با کلاه به کلاه کردن‌های اقتصادی و گاوپندی در پشت پرده، اختراع کرده‌اند. کمتر کسی اما از جزئیات پرونده این دو نفر و روش‌های اصلی کلاهبرداری‌هایشان باخبر است. پس اگر می‌خواهید بیشتر با این زوج کلاهبردار که به اعدام محکوم شده‌اند، آشنا شوید، باقی مطلب را بخوانید.  
**شرکت‌های هرمی**  
برای آشنایی بیشتر با وحید بهزادی و نجوا لاشیدیایی لازم است برگردیم به دهه ۸۰. یعنی همان زمانی که شرکت‌های هرمی در اوج فعالیت‌های خودشان بودند و با تبلیغات جورواجور در سرتاسر کشور، عضوگیری می‌کردند. آن روزها خیلی‌ها، به خصوص جوان‌ترها می‌خواستند یک‌شبه به تمام آرزوهای دور و درازشان برسند. به همین خاطر تبلیغات عجیب و غریب شرکت‌های هرمی به مذاقشان حسابی خوش می‌آمد. هر چند زیاد طول نکشید تا بساط این شرکت‌ها در کشورمان جمع شود اما در همان مدت کوتاه هم خیلی‌ها با سرمایه‌گذاری در این شرکت‌ها به خاک سیاه نشستن و مدیران شرکت‌های هرمی هم ره صدساله را یک شبه طی کرده و به ثروت‌های هنگفت رسیدند.  
«وحید بهزادی» و همسرش «نجوا لاشیدیایی» یکی از همین مدیران بودند که هر چند توانستند ثروت کثافی برای خودشان دست و پا کنند اما مثل سایر مدیران شرکت‌های هرمی، هیچ وقت توسط نهادهای قانونی مورد بازخواست قرار نگرفتند.  
**۲۶ میلیارد تومان**  
بر اساس گزارشی که ایسنا تهیه کرده، عمده فعالیت اقتصادی این زوج کلاهبردار، از اواسط دهه ۸۰ در یکی از شرکت‌های هرمی به اسم «پالینور» آغاز شد. شرکتی که در پاییز سال ۸۹ با دستگیری عناصر اصلی‌اش متلاشی شده بود اما حالا که حدود ۱۰ سال از آن ماجرا می‌گذرد، مشخص شده عوامل اصلی این شرکت همین زوج جنجالی بوده‌اند که هیچ وقت دستگیر نشده‌اند! پرونده شرکت پالینور تا سال گذشته بسته بود تا اینکه در سال ۹۸ و در نخستین جلسه رسیدگی به پرونده تخلفات اصلی آن شرکت، نماینده دادستان همین زوج را عناصر شرکت معرفی کرد و گفت تنها یک حساب بانکی نجوا لاشیدیایی بین سال‌های ۸۶ تا ۸۸ حدود ۱۳ میلیارد تومان گردش مالی داشته و مجموع واریاد حاصل از این شرکت برای این زوج جوان بیش از ۲۶ میلیارد تومان بوده است.

**پولشویی با حساب‌های اجاره‌ای**  
هنوز هیچ‌کس نمی‌داند نجوا لاشیدیایی و همسرش چطور در آن‌سال از جنگ قانون گریخته‌اند اما پس از بی اعتبار شدن شرکت‌های هرمی، این زوج با وجود آنکه سرمایه کلانی به جیب زده بودند، از پای نشستن و تصمیم گرفتند سرمایه خودشان را ببرند در مسیر دیگری.

**روزمره نگاری**  
**اندر مصائب این جهان**  
**رقیه نوسلی:** توی اینستا می‌خواهم سفارش ضربه‌گیر در بدهم که افقال می‌شود. دیدن چند کیسه پست نخونده و استوری ندیده، دستم را می‌چسبد و وادام می‌کند. مرخصی یکی-دو ساعته رد کنیم برای خودم.  
پس مشتاق و خنداخواسته از دنیای واقعی جدا می‌شوم و می‌روم بینیم در دنیای غیرواقعی چه می‌گذرد. اولویت با خانواده است حتی توی فضای مجازی بعد- اقوام، دوستان، همکاران و غریبه‌ترها.  
نمی‌دانم از کجا شروع کنم. دایره‌های قرمز نالدود نشده زیانده و پست‌های تماشانشده. خوشحالم که وسط هزار کار نکرده به انتخاب روحم اهمیت داده و امدامه سیر و سیاحت. خوشحالم که درهای اتاقمان. ضرب‌گیر نداشت. دقایقی بعد اما با لب و لوجه آویزان دیگر این حس را ندارم. شده‌ام آدمی که هر چه جلوتر می‌رود، خودم‌تر می‌شود.  
و حال و احوال آدم‌ها جنگ می‌اندازد به دلش، جوری که انگار همه در برابرش آکبیبی شده‌اند از پیاز. یا اشک‌اند یا می‌خواهند اشکش را در بیاورند.  
می‌خوانم و لذت نمی‌برم، یاد نمی‌گیرم. می‌بینم و متأثر و پرسؤال و عصبانی می‌شوم.  
دستم می‌آید شادی و امیدواری پیشکش، ته مانده حال خوبم را دارم توی این جهان بی‌در و پیکر به باد می‌دهم. با آفوسوس درحالی‌که ساعت دیواری را چک می‌کنم، در اینستاگرام را پشت سرم می‌بندم.  
حال کسی را دارم که اموال قیمتی‌اش را به غارت برده‌اند. چون باارزش‌تر از وقت، بعد می‌دانم چیزی وجود نداشته باشد.  
مثل مالباتخه‌ها از خودم می‌پرسم: چرا ما در رفتارهایمان مدام دچار غلومیم؟ نزدیک به دو ساعت را حرام کرده‌ام. تازه، سنگین و متورم هم شده‌ام. سردرد هم گویا دارد کم کمک پیدایش می‌شود.  
خیر سرم نه تنها سفارشی ندادهم و سیاحتی هم شامل حالم نشد بلکه عده‌ای هلم دادند به آنجا جایی که نام‌گذاریش یک‌کنفره ذهن. چار دیواری که پر شده از جمله و اندیشه و تصمیم. حسابی با خودم خلوت می‌کنم جوری که ذهنم آرام آرام می‌افتد به پردازش: «ادم اگر آدم است باید با خودش مهربان باشد، خودش را دوست داشته باشد، خودش را حق ندهد، باید گاهی بزند قد خودش، خودش را ببخشد، با خودش آشتی کند».  
از اتاق یک‌کنفره که می‌زنم بیرون، پیکر است می‌روم سراغ گالری گوش. یکی از شادترین عکس‌ها را از فایل جدا می‌کنم و زیرش می‌نویسم: خودمان را گرّه بزینم به صبر، به عشق... کرونا و شب و بیماری و غم دارند بازی‌مان می‌دهند... واقعاً خدا را در بهار نمی‌بینیم!  
**پی نوشت:** سال‌هاست می‌خوانیم «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِی کَبَدٍ» و نمی‌دانیم...  
**آلمانی نوشت:** باید از «چارلز بوکوفسکی» خجالت بکشیم. باید از چارلز بوکوفسکی خجالت بکشیم.  
از او که می‌دانم ما برای رنج کشیدن آفریده شده‌ایم و باید بپذیریم تنها راه ادامه دادن، لذت بردن از رنج‌هایی است که می‌کشیم!  

